



ابعاد عرفانی، تربیتی و عبادی حج به حدی گسترده است که باید هر یک به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مادر این نوشتار تنها به چند نکته کلی شایسته دقت و تأمل اشارت داشته، تفصیل مطالب را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم:

تنها به بعضی از ابعاد اسلام متعهد می‌کند. روشن است که چنین اندیشه‌ای ما را از درک و شناخت جامع اسلام دور می‌سازد؛ چرا که در هر بعدی از اسلام، ابعاد دیگر هم نهفته است:

از باب نمونه، هنگامی که جنبه اقتصادی اسلام را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، می‌بینیم در آن تنها مقوله‌های مادی - که از روابط اقتصادی و شیوه‌های تحرک اقتصاد در زمینه تولید و توزیع سخن

۱ - اندیشه تجزیه‌ای و مشکلات آن:

از دیدگاه متفکران مسلمان، اندیشه تجزیه‌ای یکی از مشکلات اساسی اسلام است که به هر بخشی از اسلام، جدای از بخش‌های دیگر می‌نگرد و هر یک از ابعاد معنوی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن را به‌طور مستقل مورد مطالعه قرار می‌دهد. بدیهی است که چنین اندیشه‌ای، دیدهای منفی از طرح کلی اسلام در اذهان پدید می‌آورد. و در واقعیت عینی، مسلمانان را



باید به گونه‌ای جهان، انسان و حیات را شناخت که جنبه غیبی و مادی آنها در یکدیگر تأثیر متقابل دارد و مکمل همدیگر است.

تمامی مسلمانان باید اندیشه اسلامی را با ژرف‌نگری بررسی کنند تا همگی به نتیجه قاطعی برسند و اسلام را به عنوان یک نظام فکری، قانونی و عملی عرضه نمایند، آنگونه که تمام اصول و فروع آن، مکمل یکدیگر و پیوسته باشد. در این بینش، اسلام باید با کالبدی مقایسه شود که بواسطه تمام دستگاهها و اعضای خود تغذیه می‌شود و رشد می‌کند و هیچ دستگاه و عضوی نمی‌تواند در حیات انسان اثر بخش باشد، مگر بواسطه نیروی دیگر اعضا، که در حیات و قدرت مؤثر هستند.

با چنین دیدگاه ارتباطی و جامع نسبت به ابعاد اسلام است که می‌توان حقیقت اسلام را در زندگی مسلمانان وارد و آنان را در رفتار و عمل راهنمایی کرد و در برخورد با انحرافات فکری مسلح ساخت تا از تأثیر نقشه‌های شوم مستکبران کافر و استعمارگر در باور و حیات امت اسلام در امان بوده و آسوده خاطر شد؛ چرا که آنان با تفکیک ابعاد دین از یکدیگر، می‌خواهند باور و زندگی مسلمانان را دستخوش

بگویند. مطرح نیست؛ بلکه باید در کنار اقتصاد اسلامی محتوای معنوی، شیوه‌های اخلاقی و تحرک سیاسی در قلمرو فرد و جامعه را هم ببینیم و چنین بینشی به ما می‌فهماند که تمام این جنبه‌ها، در پیدایش بُعد اقتصادی اسلام نقش دارد و ما نمی‌توانیم در اقتصاد اسلامی، جنبه اقتصادی آن را از دیگر ابعاد اخلاقی و معنوی جدا کنیم و به اصطلاح مقوله‌های اقتصادی صرف را از جنبه‌های کاربردی و عینی تفکیک کنیم.

نمونه دیگر: بُعد اخلاقی اسلام است که نمی‌توان آن را تنها از دیدگاه فلسفی و اخلاق علمی مطالعه کرد بلکه باید تمام زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عبادی اسلام را مد نظر قرار داد تا روشن شود که در خطوط کلی اخلاق اسلامی، هم زمینه‌های کاربردی وجود دارد که در نتیجه جنبه‌های مادی و انسانی را جهت می‌بخشد و هم بعد عبادی و خودسازی در آن نهفته است که هدف عالی آن، تکامل معنوی انسان می‌باشد.

همچنین است، اندیشه اسلامی در رابطه با «تبیین جهان حیات و انسان»، که نمی‌توان ابعاد غیبی و الهی آنها را از جنبه‌های مادی جدا از هم نگریست، بلکه

مثل چنین اندیشه‌ای (جدایی دنیا از دین) پدید آورده است و آثار آن را به خوبی می‌توان در مباحث مورد نیاز، عمل مسلمانان و در بحثهای فقهی و فکری مراکز دینی، مشاهده کرد که چگونه عبادات فقه را از سایر مباحث اجتماعی جدا نموده‌اند و کسی در نزد ما مسلمان معرفی شده که همواره به عبادت فردی اشتغال دارد و از اجتماع خود بی‌خبر است!

دیدگاه جدایی دین از دنیا، تا آنجا نفوذ کرده که عرفان اسلامی را نیز دربر گرفته و لایه‌هایی از فلسفه یونان و هند و... در آن داخل گشته و باور بخش زیادی از قلمرو اسلام و مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که مسلمانان عرفان را اندیشه‌ای جدا از زندگی می‌دانند و تصورشان این است که عارفان باید فکر و ذکر، هم و غم و حالت قلبی و راز و نیازشان یکسر در خدا غرق و فانی گردد و نباید به زندگی توجه کنند. با این که عرفان در قلمرو معنویت اسلام، اندیشه و رفتار و شیوه خوبی است جهت خودسازی مسلمان. و انسان را از هرگونه قید و وابستگی آزاد و در راه اهداف بزرگ متحرک و توانا می‌سازد تا به سبب رهایی از بندها و دلبستگی‌ها و توجه به خدا، در زندگی اجتماعی احساس

دگرگونی و بحران فکری نموده و چنین وانمود کنند که دین و دنیا، هر کدام، قلمرو خاص خود را دارد.

دین در نظر اینان، تنها مربوط به عالم غیب و روح و ماوراء الطبیعه است که دارای مراسم خاص عبادی از قبیل نماز، روزه، حج، دعا، گریه و زاری، زندگی صوفیانه و خویشتن را از واقعیات اجتماع پنهان نمودن است. و این دنیا است که تمام جنبه‌های عمومی، فردی، مادی، اجتماعی، روانی، سیاسی و اقتصادی انسان را در برمی‌گیرد و در آن، امکان ارضای تمایلات و لذات جنسی وجود دارد و جامعه با مسالمت یا جنگ زیست خواهد نمود!

در این طرز تفکر، دین خدایی برای خود دارد و دنیا خدایی دیگر؛ به عبارت دیگر، الله خدای دین و قیصر (شاه) پروردگار دنیا است، که هیچکدام نباید در قلمرو یکدیگر دخالت نمایند!

آری، اسلام این چنین از قلمرو دنیا و زندگی مسلمانان بیرون می‌رود و ابعاد دنیوی مسلمانان با افکار بیگانه و قدرتهای بی‌ارزش اداره می‌شود.

البته با ژرف نگری، خواهیم دید که عقب افتادگی و زندگی سنتی مسلمانان در قرنهای متمادی، زمینه مناسبی را برای



می‌داند؛ ارتباطی که آدمی را به مسؤولیت خود، در تمام صحنه‌های زندگی و در قبال کلیه انسانها، در چهارچوب فکری اسلام و در قلمرو و خطوط کلی قوانین خدا برای تکامل اجتماع، آگاهی می‌بخشد و دورنمای زندگی و روابط داخلی و بین‌المللی مسلمانها را تعیین کرده و جهت می‌دهد.

خلاصه کلام این که: قرآن با این برنامه‌ها، مقدمات فکری و عملی را برای ایفای نقش انسان عارف و عابد، در عرصه زندگی، فراهم می‌سازد.

بنابراین، برای عرفان اسلامی، پشتوانه فلسفی و مبنای فکری، غیر از مفاهیم قرآنی، نمی‌تواند وجود داشته باشد و ما می‌دانیم که مفاهیم قرآن بر تحرک و مسؤولیت انسان مسلمان در عینیت خارجی تأکید دارد و می‌خواهد او خلیفه خدا در زمین گردد و جهان را در قلمرو و توان خود بسازد؛ آنگونه که خدا برایش می‌پسندد و برایش طاقت فرسا هم نیست. قرآن در صدد است انسان مسلمان را از بندگی نفس و درون آزاد کند تا بتواند در جامعه و واقعیت عینی هم آزاد زیست نماید.

۲- بُعد عبادی و سیاسی اسلام

هدف ما از طرح جامعیت اندیشه

مسؤولیت نماید و خود را آزاد اندیش، با اراده‌ای استوار ببیند.

ما در طول تاریخ خود و حتی در زمان حاضر، می‌بینیم بسیاری از کسانی که عرفان را به عنوان مسلک فکری و یا عملی خود پذیرفته‌اند، از زندگی، جریانهای اجتماعی، دردها، مشکلات مردم و درگیریهای دنیا، دور گشته و در گوشه‌گیری و عزلت که فعالیت اجتماعی را مادیگرایی و مخالف معنویت و خلوت‌گزینی عارفان می‌داند، غوطه‌ور شده‌اند؛ چرا که مسؤولیت‌های زندگی را مانع توجه به خدا به حساب می‌آورند.

البته ما مشاهده می‌کنیم که برخی از عارف مسلکان در سیر و سلوک و اعمال و پرهیزهای خود، چندان در مسائل شرعی دقت نمی‌کنند که فلان کار یا پرهیز از فلان عمل، چه بسا انسان را از تکلیف دینی و حلال و حرام خود دور می‌سازد. برخی از اینان، تا آنجا پیش رفته‌اند که تکالیف را ظواهر شرعی دانسته و بر این باورند که ظاهر دین به باطن آن نمی‌رسد و عرفان، ژرف‌نگری، باور و روح و باطن شرع است. باید توجه داشته باشیم که عرفان

اسلامی تنها از مفاهیم قرآن سرچشمه می‌گیرد و قرآن نیز انسان را به خدا مرتبط

می‌سازد و اهداف عالی از تحرک و روحیه دینی سرچشمه می‌گیرد و آن آفاتی که این اهداف را از بین می‌برد، همین شهوترانی‌ها، لذایذ مادی و فزون طلبی‌های نفسانی است که انسانها را احاطه نموده است.

اندیشه اسلامی، بر این اساس استوار است که انسان با ساختن دنیای خود آخرتش را بسازد، به گونه‌ای که این آخرت سازی، با تحرک مسؤولانه و خداپسندانه در ساختن دنیا تحصیل گردد. در این دیدگاه، آخرت سرایی جدا از دنیا نیست، بلکه هدف نهایی دنیا می‌باشد که در سیر کمالی خود به سوی خدا، حاصل می‌شود.

اگر تصمیم داری، به عنوان یک مسلمان نقش خود را در دنیا ایفا نمایی، بیندیش که هدفت از دنیا چیست؟

هیچ مانعی در همگامی تو با دنیا، یا تحرک در زندگی و یا تحصیل دارایی و پست نیست ولی در نفس خود بیندیش و این پرسش را پاسخ ده که هدف تو از دنیا و مقام چیست؟

قرآن خطاب به انسان می‌گوید: «در آنچه خداوند از دنیا به تو داده، سرای آخرت را طلب نما و بهره خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن، همانگونه که خدا بر تو

اسلامی و شمول آن نسبت به دین و زندگی، این است که به ابعاد سیاسی و اجتماعی حج برسیم؛ ابعادی که در بعد عبادی حج نهفته است و این واجب مهم را از یک مراسم بی‌روح و عبادی خشک بیرون می‌آورد.

البته واضح است که تمام عبادات را از بعد اجتماعی خالی نمی‌بینیم و بر اثبات نظر خود در ارتباط و پیوند میان تمام اجزای اسلام اصرار داریم و می‌بایم که عبادت اسلامی با سیاست به مفهوم گسترده و حیات اجتماعی، رابطه تنگاتنگ دارد و با این دیدگاه است که عبادت به جای جدا شدن از مسائل حیاتی جامعه، در محور زندگی اجتماعی مردم قرار می‌گیرد.

ما اگر اذکار، افعال و اسرار نماز، تقویت معنویت و اراده تحرک در روح و روان روزه‌دار و دستاوردها، آثار و نتایج معنوی حج را مورد ارزیابی قرار دهیم، خواهیم دید که این عبادتها در بالا بردن صفای معنوی انسان و راهنمایی او به تحرک اجتماعی و ایجاد تعادل بین معنویت و مادیت، مشترک و هماهنگ می‌باشد؛ زیرا مشکل اساسی جوامع، همین غوطه‌وری در زندگی دنیوی است که انسان را از اهداف بزرگ و آرمانهای بلند و ارزشهای دینی دور



اگر ما احرام را در نظر بگیریم، می‌بینیم که در آن نوعی تمرین ریاضت نفس، جهت آزاد شدن از موانع تکامل وجود دارد و چنین تربیت و تمرینی، مسلمان را از تمام عادات، خوشگذرانی‌ها و اشتغالات زندگی اجتماعی، رها می‌سازد.

ذکر «تلبیه» و تکرار «لَبَّيْكَ»، هنگام احرام بستن، معانی و رموز زیادی دارد. «لَبَّيْكَ» گفتن؛ تأکید کردن حاجیان و تعهد آنان در برابر خدا است که یعنی ما همه دعوت‌های خدا را اجابت می‌کنیم. منظور از کلمه «لَبَّيْكَ»، تنها اجابت دعوت ابراهیم علیه السلام در قرآن نیست، چنانکه برخی مفسرین گفته‌اند.

در دعوت ابراهیم علیه السلام آنگونه که قرآن بیان می‌کند، خداوند متعال او را فرمان داده است که مردم را، با بانگ بلند، به حج فراخواند:

«در میان مردم، با بانگ بلند به حج دعوت نما که حاجیان، پیاده و سواره، بر اشتران لاغر و از نواحی دور، به زیارت کعبه بیایند تا شاهد منافع گوناگون آن گردند.»^۲

ما دایره «لَبَّيْكَ» را نه تنها از اجابت دعوت ابراهیم علیه السلام فراتر به حساب می‌آوریم

احسان کرد. در زمین فساد ننما که همانا خداوند مفسدان را دوست ندارد»^۱.

ای مسلمان، جهان آخرت و ابدی را هدف تمام آنچه خداوند از دانش، مال، نیرو و زندگی بر تو ارزانی داشته، قرار ده و زندگی خود را با تأمین نیازهای جسمی، بگذران و به دیگران احسان کن؛ چرا که خداوند نمونه کاملی از احسان را به تو عطا نموده تا ببیند چگونه به دیگران نیکی می‌کنی. با آنچه در اختیار داری، در زمین فساد مکن و آنها را در راه صلاح بکارگیر و بدان که خدا مفسدان را دوست ندارد.

ما عبادت اسلامی را چنین می‌نگریم که می‌تواند بر تمام مسائل و مشکلات زندگی انسان ناظر باشد و آنها را تحت پوشش خود قرار دهد، همانگونه که به سوی عالم ملکوت و خدا نظر دارد و سبب تحصیل پاداش در آخرت می‌باشد.

۳- اسرار حج

از آنچه در بخش دوم بیان نمودیم، می‌توانیم در فضای ذهنی باز و آزاد قرار گرفته، درباره آنچه شریعت اسلام در عبادت حج مقرر نموده است، از جهات گوناگون بیندیشیم و اسرار، ظاهر و باطن آن را بشناسیم.

بلکه آن را اجابت تمام ندها و پیامهای جاودانه خدا در قرآن می‌دانیم؛ خواه آن ندها خطاب به تمام مردم باشد و یا تنها خطاب به مؤمنان.

«لَبَّيْكَ»؛ یعنی پروردگارا! ما در این موقعیت و با این حالت، تمام پیام‌های را در قلمرو اسلام، عبادات، اخلاق، جهاد، سیاست و اقتصاد اجابت کرده و به آنها متعهد می‌شویم و در برابر تمام شیاطین نفسانی و دشمنان خارجی مقاومت می‌کنیم.

«لَبَّيْكَ»، فریاد بلندی است که از حنجره حاجیان در فضا طنین می‌افکند و جانبداری آنان را از اسلام تجدید می‌کند.

حاجیان با ندای «تلبیه» هنگام حرکت به سوی مکه؛ اولین پایگاه دعوت اسلام، راهپیمایی می‌کنند و می‌خواهند حرکت سیل آسایشان از تمام نقاط جهان قدرت نمایی اسلام قلمداد شود و با فریادهای «لَبَّيْكَ» اعلان می‌کنند:

پروردگارا! اگر در آغاز دعوت اسلام، مردم اسلام نیاوردند، نه ایمان آوردند و نه بدان پیوستند، و اگر مسلمانان از خط اسلام ناب منحرف شدند، بسیاری از تعالیم آن را عمل نکردند و گرایش‌هایی انحرافی پیدا کردند، ما اعلان می‌کنیم که به سوی حرم و

خانه‌ها رهنسپاریم و از عمق جان با درک کامل و با تمام وجود و آمال خود، ندای «لَبَّيْكَ» را سر می‌دهیم؛ چرا که تو اسلام را با تمام ابعادش برای ما مکتب حیات و حرکت قراردادی و ما تصمیم داریم بواسطه آن، به قلّه تکامل برسیم.

از اینجا می‌توان به این نکته پی‌برد که چرا تنها کلمه «لَبَّيْكَ» واجب نشده و حتماً باید «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» را نیز بدان اضافه نمود. این اضافه، برای آن است که بر اخلاص و توجه کامل در ذکر «لَبَّيْكَ» و تنها خدا را در محضر خود دیدن، تأکید کند و بفهماند که چنین خطاب و توجهی به غیر خدا و یا انسانهای دیگر نیست.

گویندگان «لَبَّيْكَ» می‌خواهند بگویند: ما هر ندایی را اجابت کنیم و به هر معیار و قانونی، از هر قانونگذار و اندیشمندی، پایبند باشیم و هرگونه روابطی را با انسانها برقرار نماییم، همه‌اش از اجابت ما به خدای خود سرچشمه می‌گیرد و هیچ چیز و هیچکس را با خدا شریک نمی‌دانیم و تنها به خدای یگانه، با کمال عشق، اخلاص و خضوع، توجه داریم، اگر با مردم رابطه داریم، از ارتباط ما با خدا نشأت گرفته است و ما از رهگذر خلق خدا به خدا می‌رسیم و اگر به رسول خدا ﷺ و تمام پیامبران



است و غیر از او کسی قابل ستایش و ولی نعمت نیست.

خلاصه سخن این که: تنها خدا لایق و صاحب مدح و حکومت و نعمتهای دنیوی است و بس.

بدین ترتیب، انسان می‌یابد که در حضور خدای یگانه است و از هر انسانی فاصله دارد و عبودیت مطلق برای خدا در صورتی تحقق می‌پذیرد که انسان با تمام وجود، اندیشه، شعور و وجدان و در هر حرکت، طرح و عمل در زندگی بنده خدا باشد.

با بندگی مطلق خداوند است که انسان خود را در برابر تمام دنیا و موجودات، آزاد می‌بیند و عبودیت و حریت در جانش ریشه می‌دواند و هر اندازه بندگی خدا عمیق‌تر گردد، آزادگی انسان فزون‌تر می‌شود و از سنگر عبودیت است که آزاد منشی اوج می‌گیرد و می‌شکفتد.

اما از خدا بی‌خبران خود را در برابر خدا آزاد و رها می‌بینند و در مقابل انسانها، شهوات و مطامع دنیا بنده و اسیرند.

باز اگر بخواهیم بیشتر اسرار حج را بفهمیم، باید سراغ خانه خدا و کعبه معظمه برویم و از خود پرسیم که: آیا خانه خدا را که از سنگها ساخته شده، باید تقدیس و

وابسته‌ایم، نه به عنوان شخص آنها، که به عنوان فرستادگان خدا و پیام آوران او است. و همینطور اگر به امامان معصوم علیهم‌السلام و اولیای خدا عشق می‌ورزیم، به خاطر این است که آنان بندگان خدایند و او را به‌طور شایسته اطاعت و عبادت نموده‌اند.

«لبیک لا شریک لک»، بدین معناست که غیر از خدا را اجابت نمی‌کنیم و به ندای قدرتمندان، دولتها، احزاب، بلوک‌های منطقه‌ای و محافل بین‌المللی گوش فرا نمی‌دهیم، بلکه، تنها خدا، محور ما است که برگردد آن حرکت می‌کنیم؛ زیرا تنها با اجابت خدای یگانه است که میان مسلمانان انسجام و اتحاد حاصل می‌شود.

«لبیک، لا شریک لک»، تکرار می‌شود و این تکرار، به خاطر افزایش و عمق شعور در جان آدمیان است. تکرار «لبیک»، برای حاکمیت خدا بر قدرتمندانی چون شاهان، جباران و طاغوتها و بر تمام مظاهر زندگی همانند ثروتها و نعمتها است و دیگر نباید مدّاحان و ستایشگران از اشخاص و دنیا تعریف و مدح نمایند؛ چرا که انسان در مراسم حج، بر انحصار فرمانروایی خدا و اختصاص ستایش و نعمتها به او تأکید می‌ورزد و هر ستایش و نعمت و قدرتی، پرتو حمد، نعمت و حاکمیت خدا

تا هر مسلمانی آن را خانهٔ شعار و مقصد خود بداند؛ از این رو خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد: در هر کجا که هستید به سوی آن توجه کنید؛ «ای پیامبر، به سوی مسجدالحرام توجه کن و شما مسلمانان هم هر کجا بودید به سوی آن رو گردانید»^۳؛ چرا که این خانه باید مرکز وحدت، کنگرهٔ جهانی و محل تجمع تمام مسلمانان از هر نژاد و ملت باشد.

حال راز دیگری از حج را مد نظر قرار می‌دهیم و طواف در اطراف خانهٔ خدا را به عنوان یک عبادت در نظر می‌گیریم.

ما در خانه و زندگی طبیعی خود، خدا را بطور فردی پرستش می‌کنیم و بالاتر از این، عبادت را به صورت جماعت انجام می‌دهیم و اندکی در افزایش افراد، توسعه یا تضییق قائل می‌شویم ولی عبادت از حدود تنگ فردی و اجتماعی خود فراتر نمی‌رود. در چنین عبادتی، تمام امت اسلام در سطح جهانی و انسانی، مورد توجه نیست.

اکنون عبادت طواف را مورد نظر قرار می‌دهیم، این عبادت برگرد خانهٔ خدا، در سطح تمام امت اسلام و جهان می‌باشد و همهٔ مسلمانان، به عنوان یک ملت، در آن شرکت دارند. در طواف خانهٔ خدا یک عبادت عمومی است، نمایندگان تمام

احترام کرد؟ آیا طواف، تنها چرخیدن برگرد چنین خانه‌ای است؟ این یک الزام جدیدی نیست که به جای بت‌های قابل انتقال، سنگ‌های ثابتی را احترام نمایید، بلکه عصیان بر بت پرستی است و بُعد رمزی و نمادین دارد؛ رمزی که هدف از آن، تربیت انسان و مسلمانان مترقی در برخورد اسلام با واقعیت‌های عینی و زندگی است و ما باید آن را بشناسیم و به ابعاد آن آگاه گردیم. چگونه باید به چنین رازی از حج، پی ببریم؟ ما به عنوان یک مسلمان در شهر یا روستای خود، برای خدا خانه‌ای بنا می‌کنیم و نام آن را مسجد قبیله، مسجد محله و یا مسجد شهر می‌گذاریم و با مرزبندیهای خانوادگی، منطقه‌ای و قومی، مساجد را از یکدیگر جدا ساخته، هر مسجدی را به یک خانواده، قبیله، فامیل، عرب و عجم اختصاص می‌دهیم و خود را در یک چهارچوب تنگ فکری، و نه یک بینش باز فکری نسبت به تمام انسانها، محدود می‌نماییم.

اما کعبه خانهٔ قابل احترامی است که خداوند آن را مایهٔ قیام و زندگی تمام انسانها، بدور از رنگ، فرهنگ و جغرافیایی خاص، قرار داده است و در حقیقت آن را یک خانهٔ الهی و بین‌المللی به حساب آورده



اهتمام می‌ورزند که یک درجه از مشکلات و مسایل شخصی فراتر رفته و از حالت خود محوری، به روحیه ملی‌گرایی تبدیل شده است. چنین مسلمانانی، مسایل کشور خود را، اساس مشکلات اسلام دانسته و بر این باورند که باید تمام فعالیتهای خود و مسلمانان در حج برای حل آنها صرف شود و باید از تمام انرژیها و معادلات جهانی کمک گرفت و دیگر فکر نمی‌کنند که باید از کشور آنان هم به نفع مسائل و مشکلات جهان اسلام استفاده نمود و چه بسا، این روحیه ملی‌گرایی، آنان را از مسائل جهانی - به طور کلی - منزوی نماید.

امروزه می‌بینیم واقعیت سیاسی کشورهای که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند، مسائل منطقه‌ای یا جغرافیای آن کشورها است و مسلمانان در میان مشکلات فراوان جهان اسلام، تنها در صدد حل مسائل محلی خود می‌باشند و به مسایل دیگر هیچ اهمیتی نمی‌ورزند، مگر آنجا که با مسائل کشور خود در رابطه باشد. اینان با مسائل دیگر کشورهای مسلمان، همانند قضایای دیگر اجانب و بیگانگان برخورد می‌کنند و چه بسا، دخالت در مسأله‌ای را، گرچه اسلامی باشد، و تنها به خاطر بازماندن از مسائل خود، نقطه

مسلمانان عرب، فارس، هند، آمریکا، آفریقا، اروپا و غیر آن، حضور می‌یابند تا بینش عمیقی در عبادت و روحیه تازه‌ای در محضر خدا، پیدا کرده و مفهوم انسانیت در دلشان اثر نماید و از آنچه در زندگیشان به صورت عادت غلط در آمده، آزاد گردند؛ زیرا اگر مردم در اندیشه، عبادت و مسؤلیتهایشان در محیط بسته‌ای تلاش و زندگی کنند، دچار روحیه محدود و تنگ نظری خواهند شد و خود را به عنوان بخشی از امت بزرگ فراموش خواهند نمود، در صورتی که، عبادت طواف، در محضر پروردگار جهان، به امت اسلام اندیشه و روحیه جهانی الهام می‌بخشد و هدف تربیتی حج از آن پدیدار می‌شود و این همان ساختن مسلمان، با اندیشه جهانی است که هنگام طواف برگرد خانه همگانی خدا، از خود محوری و دایره خانواده و سرزمین و ملتش آزاد می‌شود.

این مسأله مهمی است که ما در زندگی اجتماعی و سیاسی خود باید آن را تحقق ببخشیم و فعالیتهای خود را وارد صحنه جدید بگردانیم و نقش بهتری را ایفا نماییم؛ زیرا یکی از مشکلات جهان اسلام، همین روحیه‌ای است که احياناً بر مسلمانان حاکم می‌شود و آنان به مسائل خاص خود

ضعف می‌شمارند.

احیاناً برخی می‌گویند: من به این مسأله مخصوص اهمیت می‌دهم، چون یک موضوع اسلامی است و شرایط آن سرزمین که در مراسم حج، من نمایندگی آن را دارم، ایجاب می‌کند که من در قلمرو خاص خود تلاش نمایم؛ چرا که من از دیگران به این مسأله آشنا ترم و از امکانات و شرایط آن، جهت تلاش سودمند و بهره برداری در موقعیت بهتری هستم و اهمیت این مسأله، از دیگر مسائل جهان اسلام، با توجه به موقعیت استراتژیک آن در برخورد با واقعیت‌های موجود جهان اسلام، بیشتر می‌باشد. البته، چه بسا، این منطق مورد قبول و عقلایی باشد ولی باید به این نکته مهم توجه داشت که: تفکر جامع‌نگری اسلام، مسلمانان را وادار می‌دارد که در مسائل کشور یا منطقه خود، به عنوان یک مسأله اسلامی بنگرند و آن را از این دیدگاه بررسی نمایند که از نظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی، چه جایگاهی در جهان اسلام دارد، تا هر مسلمانی بداند چقدر نیرو صرف نماید و چگونه باید، با توجه به شرایط این کشور و آن مملکت، موضع‌گیری کند. بدیهی است که فرق است بین این که یک مسلمان، در فکر پیروزی کشور خود در

فلان مسأله خاص باشد، گرچه تمام مسلمانان در مسائل جهانی اسلام ناکام شوند و بین این که در اندیشه حل مسائل کشور خود، به عنوان بخشی از مسائل مهم جهان اسلام باشد.

سخن ما این است که نسبت به مسائل خود شور و حرارت ابراز نکنید و نگویند: مسلمانان آن کشور به مسائل خود خواهند پرداخت و مسلمانان دیگر در کشور دیگر نمی‌توانند از آنان حمایت کنند! همچنانکه مسلمانان هر کشور اسلامی، چنین عذری را می‌آورند. بلکه مسأله مهم و قابل توجه این است که ما باید به مسائل خود، به عنوان بخشی از مسائل جهان اسلام بنگریم و نه جدای از عالم اسلام.

ما می‌خواهیم، بواسطه حج، انسان مسلمان دوباره ساخته شود و تحوّل یابد؛ به گونه‌ای که اسلام را با توجه به مقتضیات و امکانات کلّ جهان در نظر بگیرد و در درون خود تحوّل را پدید آورد که بتواند در هر منطقه‌ای برای مسلمانان سودمند باشد. ما نباید آمال و آرزوی خود را در دیدگاه‌های تنگ و مناطق محدود، محصور کنیم و در برابر موانع خاص و منافع فردی و یا ملی از موضع‌گیرهای جهانی و اسلامی خود چشم پوشی نماییم.



راه، حرکت و تلاشی برای خدا در خط مسؤولیت قرار دهند و آن را تبدیل به صحنه‌ای از تلاش نمایند که از وجود تمام عناصر و گروه‌های طغیانگر، کافر و مستکبر پاک و منزّه گردد و اینجاست که سعی، بین آغاز و پایان مشخصی، نقطه جهش به تمام صحنه‌های مورد خواست خدا می‌شود.

آنگاه حج را با وقوف و درنگ در عرفات، مشعر و منا، ادامه می‌دهیم و مدتهای معینی را، به تفکر و تأمل و یاد خدا سپری می‌کنیم و این خود، سرّی از اسرار این وقوفها است. ما به خوبی درک می‌کنیم که انسان وقتی در حرکت و زندگی خود، در هر موقعیت و با هر گونه فعالیت، در صحنه علم، سیاست، جنگ و صلح غرق شد، ناچار باید مدتی هم درنگ کند و بیندیشد و حساب نفع و زیان خود را بنماید تا برایش آنچه از انحرافات و کجرویها رخ داده، روشن گردد و غفلت، او را دچار غرور و انحراف نسازد؛ به گونه‌ای که حرکت خود را فوق العاده ببیند و خود را بزرگ تصوّر نماید و در حقیقت چیزی در خارج، جز خیال و سراب نباشد. غرور، به انسان می‌گوید که تو خطا نمی‌کنی و حق با تو است و با این عقل و تجربه و برخورداری از سطح شناخت و روشنی مسائل، برای کسی مانند تو اشتباه

پس اگر ما توانستیم با ساختن چنین شخصیت اسلامی و جهان‌نگر، به هدف بزرگ خود برسیم، آنگاه است که می‌توانیم خود را در موقعیت صحیح و آغاز یک تحوّل تعیین کننده و سرنوشت ساز بدانیم و از صورت افراد پراکنده و یا جمعیت‌های متفرّق، به یک امت تبدیل شویم و این سرّی است که ما از طواف برگرد خانه خدا می‌فهمیم.

صفا و مروه و سعی، نمایانگر چند دور حرکت انسان است از آغاز معین تا پایان معین و این به خاطر عبادت خداوند است که ما را بدان امر نمود.

بنابراین، سعی حرکتی عینی از اطاعت و رمز عبادت خداوند است و این، سرآغاز سازنده‌ای است که نقش تربیتی در انسان دارد و تلاش او را، جهت تحصیل علم و نیرو یا در برخورد با هجومهای تحمیلی مستکبران، در یک چهارچوب مشخصی شتاب و جهت می‌بخشد، بلکه در موضع‌گیری انسان بر ضد مستکبران و یا کوشش برای رفع نیازهای مردم هم، نقش دارد؛ زیرا همانطور که خدا از انسان، سعی در این مکان را خواسته، تلاش و کوشش در این امور را هم از او طلب نموده‌است.

خداوند از آدمیان می‌خواهد که زندگی

رخ نداده است.

این وقوفها و درنگها، با زبان اشاره به تو می‌فهماند که از شتاب حرکت خود بکاه و بایست و در آنچه گفته‌ای یا انجام داده‌ای، فکر کن، تا موارد خطا و صواب آن را دریابی و خود را در تمام حرکات گذشته، به دقت مورد ارزیابی و نقد قرار ده و کاملاً خودت را بشناس.

وقوف در عرفات، مشعر و منا در محضر خدا، برای ارزیابی و تفکر جهت یادآوری خویشتن و پروردگار و میزان رابطه انسان با خدا و توجه خدا به انسان است. و با چنین اندیشه‌ای است که انسان باید جهت حرکت آینده خود را در اعمال و طرحها و بازتابهای فکری و اجرایی خود دریابد، به ویژه در «منا» که به انسان الهام می‌کند: این شبها آخرین فرصتهای مراسم حج است و بین کجا بودی و اکنون چه در حالتی هستی و فردا چه می‌خواهی انجام دهی و چه چشم اندازه‌های جدیدی در پیش داری؟ آیا در اندیشه دنیا و دل بستگی به مادیاتی و یا می‌خواهی میان دنیا و آخرت، فکر و روح و تحصیل هدف بزرگ، از طریق طلب رضایت خدا، رابطه برقرار سازی؛ همانگونه که خدا در مراسم حج و مشاعر حرام، از ما می‌خواهد چنین درخواست

نماییم و نزد او تضرع و لابه کنیم.

برخی از مردم می‌گویند: «پروردگارا! به ما بهره دنیوی ده. برای اینان در آخرت بهره‌ای نخواهد بود. برخی از مردم می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما بهره نیک عطا فرما و در آخرت نیز بهره نیک تفضل کن و ما را از عذاب آتش نگهدار.»^۴

با این نگرش، حج انسان را از دنیا جدا و منزوی نمی‌کند بلکه او را در کنار تلاش تکاملی و ممتد در دنیا، به آخرت پیوند می‌دهد.

و بالأخره حج، ما را از طریق نمایش آشکار سنگسار شیطان، به فکر مبارزه با شیطان می‌اندازد و این راز و رمزی است که در زندگی و حرکت انسان، دور از حقیقت نیست؛ زیرا انسان، شیطان پنهان را در زوایای نفس خود نمی‌یابد، مگر این که حقیقت آن را بشناسد و در شناخت نفس خود، همه شیاطین را بواسطه افکار شیطانی و نه به سبب حجم و اندازه بیابد. تو ای انسان! تلاش و جهش نما، تا شیطان را در نفس و موجودیت خود، بیابی و خوب ببین و نظر بینداز که شیطان در درون تو کجا لانه کرده و در زندگی اجتماعی - سیاسی و... کجا رخنه نموده است؟!



محضر پروردگار عالمیان به پاخیزی.

آیا حج با پایان اعمالش پایان یافت؟! نه، حج تازه آغاز گشته است، تا در زندگی و در کلیهٔ صحنه‌های پرشور جهان اسلام حاضر باشد و دین کاملاً برای خدا و زندگی تماماً در خدمت او قرار گیرد.

این بود، سرگذشت انسانی که از سنگر ایمان، توأم با شعور و مسؤولیت، خدا را پرستش می‌کند و نه از روی احساس بی‌دردی و بی‌تعهدی، که دوری از حقیقت حج است.

حج در حقیقت خود سازی انسان مسلمانی است که خدا را دوست دارد و در پرتو چنین محبت مسؤولانه و خاشعانه در برابر او، انسانها و نیز زندگی را دوست دارد.

بدین ترتیب با سنگسار شیطان، حج پایان می‌پذیرد. ای مسلمان! ای حاجی! تو از تمرین و آزمایش در حرکت عبادی خویش، در صحنه‌هایی که نمایانگر مبارزهٔ بی‌امان در میدان نبرد نست، فارغ گشته‌ای و اکنون برای طرد و رجم شیطان ایستاده‌ای، تا در جلوی خود تمام شیاطین کفر، ستم و استکبار جهانی را با کمال قدرت بنگری و از مراسم حج به صحنهٔ کارزار بازگردی و در صحنهٔ زندگی با کلیهٔ بتها، موضعگیریه‌ها، مکانهای تفکر، مشکلات، شیاطین، آغازها و پایانهایش، روبرو شوی و حرکت و تلاش نمایی از حج با موفقیت خارج شوی، که دیگر در پایان حج نخواهی بود، بلکه در پایان زندگی هستی و باید در

● پی‌نوشتها:

۱- قصص: ۷۷

۲- حج: ۲۷-۲۶

۳- بقره: ۱۴۴

۴- بقره: ۲۰۲-۲۰۰

